

اول الى ربك منتهيها مجزات و انت من تلك القيتاكي ايد وغير اوكس و غير ما  
انما انت من الدنيا حشيتها سر ايد تويم كنده انكس را كتر سدا قيات يتي تو عيدا  
كروا اهد بود تا پند ميدي كسي را كه از آمدن قيات ترسد و تو بر كند كاشم تو  
يوقظا كوي كه ايشان از روزي منبند قيات را لم يلبثوا الا عشية لو يشاء  
در دنيا كوشش كسي او ضحيتها يا جشت كسي مني عمره و دنيا در شيشان كوتاه  
مقدرا خور و بزبون در رازي قيات را پند و غراب او را جسته عمره دنيا شيشان  
كوتاه ناپر خود باسد من ذلک خدا يا ما از خواب غفلت بيدار گردان و خرم گار  
بجگر گردان بگريك يا رحم الراحمين و يا اكرم الاكرمين

بسم الله الرحمن الرحيم

عقب روي ترش كرد محمد صلي الله عليه وسلم و توفى و روي كراينه آن جاوه  
كه امير بوي الاعشى ناپينا معني عبد الله بن ام مكتوم رضي الله عنه و سبب نزول اين سوره  
آني بود كه ناپينا بي بود در كه دروشن عبد الله نام روزي در مجلس رسول صلي الله عليه وسلم  
آمد و در مجلس گزاران بود و نيد رسول صلي الله عليه وسلم ايشان را با با  
ناپينا در آمد و كوت يا محمد علمي تا ملك الله پيامو زهر از ان علمي كه خداي تعالي تر از امور دنيا  
و دانست كه رسول كجكاست مشغولست رسول صلي الله عليه وسلم روي ازوي بگردانيد

و روي ترش كرد ناپينا اصحابي بخر كردند تر منج شد و از مجلس رسول صلي الله عليه وسلم  
میان رسول صلي الله عليه وسلم و كلا تران ككشيد تا رسول ايشان را ناپيد و در بدن چشم  
او نقصاني پيدا شد پرده را برداشت و اين آيات بر خواند در حال رسول صلي الله عليه  
وسلم و است كراين از رحمت ناپينا بود و در عقب ناپينا رفت و ويرا رفت و عذر  
خواست و كشت تا تو زرع باشي نفعه تو بر من باشد و مر ماري كرا و زويد كشي چيا  
بالدي عاتبي قير بي مني خوش باو بايكس كه عتاب كرد بمن از بهر وي پور و كرا من حجت  
داري تا و اكرم درين شريف اهل سلامت و كمال درويشان و طابا لسان علم طاهر و طين

فم ميشود نصيب تو اينست كه بر قران صابا كرم كني و باشان تقرب حوسني خطم  
پادشاهي ز اهل قو طلب ما ان سبق برده كان عالم جود كبري و خرد و خردستان  
بر ملك جود و قلوب جود ما ان شرفان خوش الحيف نفس كبري تعظيقت ان عبد عيس  
و هاديك ربك و توجه اني اي محمد لعله كروي ما لود كروي معني ناپينا بي كني با كوزه شوك و خي  
از تو نشنود و عمل كند او يلكه با نيك كرده و از كنه بر مير كند الاصل تيركي و شير كرا اول  
اشاره الي تذيب النفس عن الحضان الذميمة و الثاني اشاره الي الايقاظ بالمواعظ  
تطهير الظاهر و درين نيراش است كه خطاب بايد كه طلب علم ظاهر با علم باطن مشغول باش  
تا از جمله اهل حق باشد تا در طلب جود كاني كاني تا زرع بوي وصل حالي حاس